

تحلیل معناشناسنخی توصیفی واژه «بِر» در قرآن کریم

علی رفیعی^۱، سید حسین سیدی^۲، حسین ناظری^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، پردیس بین‌الملل، ایران

۲- استاد و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

۳- استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

دریافت: ۹۳/۴/۳۱ پذیرش: ۹۳/۷/۲۰

چکیده

مقاله حاضر در صدد تبیین جایگاه واژه «بِر» به شیوه معناشناسی توصیفی است؛ که پس از ریشه‌شناسی، ارتباط معنایی آن با واژه‌های همنشین و جانشین در قرآن بررسی گردیده است. از این‌رو با توجه به ویژگی تحقیق، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

حاصل مطالعه توصیفی نشان می‌دهد که «بِر»، در کاربرد وحیانی، بر محور جانشینی یا همنشینی با واژه‌هایی مانند تقو، ایمان، خیر، انفاق، صدق، حُسْنی، حَسَنَة و إحسان، رابطه معنایی دارد و بر محور همنشینی با واژه‌هایی مثل فُجور، جَبَار، شَقِّی، عَصَمَ، عَفْوَق، إِثْم، عَدْوَان، سَيِّئَة و خَطِيَّة، در یک حوزه معنایی قرار گرفته و در بخشی از مؤلفه‌های معنایی با آن‌ها تقابل معنایی دارد. از نتایج مهم دیگر، آشکار شدن پیوند معنایی عمیق بِر با سایر واژه‌های هم‌حوزه در قرآن است. این پیوندها باعث شده تا بِر، کاملاً تحت تأثیر کلمات مجاور و نظام معنایی مستقر در آن، قرار بگیرد و با معنایی متمایز و متعالی به حیات خود ادامه دهد.

واژه بِر به عنوان عام‌ترین مفهوم اخلاقی، دارای معنای لغوی «توسع در کار نیک» است که گستره مفهومی و مصداقی آن بسیار وسیع می‌باشد و در سه وجه معنایی «طاعت»، «نیکی» و «پرهیزکاری» خلاصه می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بِر، معناشناسی توصیفی، رابطه معنایی.

۱- مقدمه

پیوندهای معنایی، میان مفردات قرآن کریم موجب شده است تا هر واژه‌ای، جایگاه خاص خود را داشته و ارتباط معناداری با واژگان دیگر داشته باشد؛ چرا که میان کلمات و جملات آیات قرآنی، پیوستگی معنایی خاصی برقرار بوده و همگی از جانب خداوند حکیم برای القای پیامی ویژه ترتیب یافته‌اند.

«معناشناسی» (Semantics)، اصطلاحی فنی است که به بررسی و مطالعه معنی (Meaning)، اطلاق می‌شود (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۳)؛ و شاخه‌ای از زبان‌شناسی (Linguistics) را که مطالعه علمی زبان است، تشکیل می‌دهد (همان: ۲۰). به عبارتی، بررسی ارتباط میان واژه و معناست که از نیم قرن پیش مورد توجه قرار گرفته و آن را «تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان» نیز، تعریف می‌کنند (ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۴). که به دو صورت بررسی می‌شود: معناشناسی تاریخی (Historical Semantics) و توصیفی (Descriptive Semantics).

این مقاله، در صدد است معناشناسی توصیفی (هم‌زمانی یا درزمانی) واژه بِرَ را بررسی نماید و با تحلیل ارتباط معنایی واژه‌هایی که با بِرَ در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند، در دو محور جانشینی، همنشینی به تبیین جایگاه معنایی آن در قرآن پردازد تا در دستیابی به دلالت اخلاقی واژگان قرآن کریم و تصویری دقیق، (و در حد امکان) از نظام اخلاقی قرآن، گامی برداشته شود.

در ضرورت و اهمیت این بحث نیز گفتنی است که واژه «بِرَ»، از مفاهیم اخلاقی پرکاربرد و بحث برانگیز قرآنی است که در فرهنگ‌های لغت، مفردات و تفسیرها به صورت‌ها و معانی مختلفی آمده است. لذا در این پژوهش، ضمن تعیین هسته معنایی، واژه بِرَ و مصادیق آن، براساس منابع لغوی، به بررسی توصیفی و تبیین جایگاه معنایی بِرَ در نظام واژگانی قرآن، با ملاحظه واژه‌های هم‌حوزه شامل واژه‌های مترادف، متقابل و مجاور، در دو محور جانشینی و همنشینی خواهیم پرداخت.

سؤالات اصلی این تحقیق عبارتند از:

- 1- واژه «بِر» چه وجوه معنایی و حوزه معناشناست را تشکیل می‌دهد؟
- 2- بِر در کاربرد وحیانی، بر محور جانشینی و همنشینی، در ارتباط یا تقابل با کدام واژه‌ها استعمال شده است؟

2- پیشینه پژوهش

توشیهیکو ایزوتسو، زبان‌شناس ژاپنی، از ارتباط‌های معنایی واژگان قرآنی، در کتاب «خدا و انسان در قرآن» آورده است، و در آن، معناشناست را «تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان» تعریف می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۴). در باور وی، معنای هر واژه، با شناخت جایگاه دقیق معنایی آن، قابل کشف است که با توجه به جهان‌بینی قرآنی و بررسی بافت و سیاق و ارتباط آن با واژگان دیگر می‌باشد. کتاب دیگر وی در این زمینه با عنوان «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید» است.

در کشور ما نیز در موضوع معناشناست، کتاب‌های «تغییر معنایی در قرآن» به قلم سید حسین سیدی، «درآمدی بر معناشناست» توسط کورش صفوی، تألیف شده و «ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن» به وسیله صدیقه مهدوی کنی، و مقالاتی نیز به دست برخی پژوهشگران دیگر، به رشتہ تحریر درآمده است؛ اماً بایستی بیشتر از این در حوزه معناشناستی کار شود. شایان ذکر است، تا آنجا که جست‌وجو شد، پژوهشی با رویکرد معناشناختی برای واژه «بِر» مشاهده نگردید.

3- مفهوم واژه بِر

واژه «بِر» (Righteousness)، مصدر ثالثی مجرد از ریشه «ب ر» می‌باشد که لغتشناسان، معانی متعددی را برای آن ذکر کرده‌اند؛ از جمله، طاعت، عبادت، پرهیزکاری، احسان و نیکی، کار خیر و صلاح، صدق و راستی، صلح رحم، پیوند، تقرّب، که همه آن‌ها متناسب مفهوم گسترده‌گی هستند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۱).

زبیدی، 1414، ج 6: 69-70؛ بلخی، 1381: 368-369). و در سه وجه معنایی «اطاعت» «نیکی» و «پرهیزکاری» خلاصه می‌شوند که معانی اساسی و مهم این واژه هستند. مدلول حسّی آن می‌تواند «بر» به معنای خشکی وسیع و «بر» به معنای گندم باشد که بالاترین مصرف را در بین غذای انسان‌ها و حیوانات داشته است؛ و «ابن بر» به نان گفته می‌شود (ابن‌فارس، 1360: 80؛ مصطفوی، 1360، ج 1: 249)، که دارای خیر و برکت زیادی بوده و در سر سفره‌ها گسترده شده است. گسترش دادن در کارهای خیر، گاهی به خداوند نسبت داده می‌شود که به صورت «البر» و از نامهای خدا و در شمار او صافش، از زبان بهشتیان به کار رفته است، که به معنای توسع و گستردگی در ثواب است. چنانکه در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّهُ هُوَ الْبَرُ الْرَّحِيمُ﴾ (طور/28) که در آن، «البر» صفت مشبه، در معنای اسم فاعل و به معنای احسان کننده و نیکوکار است (مصطفوی، 1360، ج 1: 249). و بعضی مواقع آن را به بنده نسبت می‌دهند که به معنای توسعه در پیروی و فرمانبرداری است. مثل: «بَرُ الْعَبْدُ رَبُّهُ» یعنی اطاعت و پرسش او نسبت به خدا بسیار گسترده است. پس نیکی از طرف خداوند به معنای اعطای ثواب و از طرف بنده، اطاعت و پیروی می‌باشد. و «بَرُ الْوَالَدَيْنِ» توسعه دادن در نیکی به پدر و مادر، و در مقابل با «عاقُ الْوَالَدَيْنِ» آمده است (راغب، 1390: 71). بر فرزند به والدین، خدمت، خضوع و رحمت به آن‌هاست، همچنان که بر پدر و مادر به فرزندان نیز، تربیت و تأمین زندگی آنان و برآوردن نیازهایشان می‌باشد؛ و بر در سخن گفتن، راستگویی، و در عبادت، منطبق بودن آن با شرایط ویژه عبادت است (مصطفوی، 1360، ج 1: 249).

ایزوتسو به پیچیده بودن معنای واژه بر اشاره نموده و می‌گوید که ترجمه آن در زبان‌های دیگر به معنای مختلف مانند پرهیزکاری، نیکی، راستی و نظایر آن، هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند حق واژه اصلی را ادا نمایند (ایزوتسو، 1388: 423-424). راغب، برای اینکه حق این واژه را ادا نماید، آن را گسترش دادن در کارهای خوب، و مخصوصاً افعال اختیاری می‌داند که به رساندن نفع با توجه به دیگران، و از روی قصد

و اختیار اطلاق می‌شود؛ برخلاف عمل خیر، که در آن نیاز به قصد وجود ندارد (راغب، 71:1390؛ طوسی، 1410، ج 1:198؛ طبرسی، 1372، ج 2:792).

لبيد بن ربيعه از شاعران دوره جاهلی و صاحب معلقه، بِر را تقوای درونی و پرهیزکاری دانسته است که منجر به نیکوکاری انسان می‌شود:

«وَ مَا الْبِرُّ إِلَّا مُضْمَرَاتٌ مِّنَ النُّفُورِ وَ مَا الْمَالُ إِلَّا مُعْمَرَاتٌ وَدَائِعٌ»

(بستانی، 1960، ج 1:114).

يعنى نیکوکاری، تقوای درونی و مال، امانت زندگی است.

4- حوزه معنایی بِر در قرآن

واژه بِر در قرآن، معانی لغوی و ظاهری خود را حفظ نموده است، اما دیدگاهی را که عرب‌های جاهلی از مفهوم آن داشتند، تغییر داد. در آیات مختلف، به مصاديق بسیاری از آن اشاره شده که به روشن کردن جنبه‌های گوناگون ساختمان پیچیده معنایی آن، در این کتاب آسمانی کمک می‌کند. از جمله، پروردگار متعال مفهوم واژه بِر را به طور مفصل در آیه 177 سوره بقره تشریح نموده که به طور عینی از روی بافت آن و از راه توصیف لفظی روشن می‌گردد. همان چیزی که ایزوتسو بر آن، نام «تعريف بافتی» یا «تعريف متنی» گذاشت. و بهترین مثال را همین آیه از قرآن کریم، در کتاب خود آورده است که به تأکید اعلام می‌دارد، معنای واقعی بِر، به جای آوردن ظواهر دینی نیست، بلکه به معنای صداقت اجتماعی و ناشی از ایمان به وحدائیت خداست (ایزوتسو، 1388:74-75). بر طبق این آیه، واژه بِر به معنای: ایمان به خدا، معاد، ملائکه، کتب آسمانی، پیامبران، بخشش خالصانه اموال، اقامه نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد، صبر در هنگام جنگ و سختی‌های زندگی است.

5- رابطه‌های معنایی بِر

در مجموع، واژه‌های هم‌ریشه و مشتقات بِر در قرآن کریم، 32 بار و به صورت 7 لفظ (19 بار در سوره‌های مکی و 13 بار در سوره‌های مدنی) و در 18 سوره (12 مکی، 6 مدنی) آمده است (واعظزاده، 1423، ج 5:201).

مشتقّات اسمي بِرَّ					مشتقّات فعلي بِرَّ	
بَرَّة	بَرَّا	الْأَبْرَار	الْبَرُّ	الْبَرُّ	بَرَّوْا	بَرَّ در قرآن
1	2	6	8	13	2	32

براساس آیات قرآنی، می‌توان مفهوم اصلی «بِرَّ» را منطبق بر معنای عام و رایج لغوی آن، یعنی «توسّع در کار خیر» دانست، که در همنشینی با واژه‌های «خیر، صدق، انفاق، احسان، حُسْنی، حَسَنَة»، و جانشینی یا همنشینی با واژه‌های «ایمان، تقوی» بوده و با آن‌ها رابطه معنایی دارد. و نیز در مقابل با واژه‌های «فحور، إثم، عُدوان، عُقوق، جبار، شَقَّی، عَصَّی، سَبَّة، حَطَبَیة»، استعمال شده و در یک حوزه معنایی و در همنشینی با آن‌هاست و به گونه‌ای با آن‌ها تقابل معنایی دارد؛ هرچند که برخی از آن‌ها دقیقاً مقابل کلمه بِرَّ نبوده و با آن، هم‌پوشانی ندارند، اما هر یک، مصداقی از نقیض آن می‌باشد و در بخشی از مؤلفه‌های معنایی^۱ (Semantic Component) با آن، رابطه معنایی دارند.

۱-۵- رابطه معنایی بِرَّ و تقوی

تقوی به معنای حفظ و صیانت از نفس، در مقابل چیزهایی است که از آن‌ها بیمناکیم (راغب، ۱۳۹۰: ۸۵۰). در دوره جاهلیّت، کلمه‌ای بسیار پیش‌پا افتاده و معمولی و به معنی گونه بسیار متعارفی از رفتار حیوانی، یعنی ایستار دفاع از نفس همراه با ترس بود؛ اما این کلمه در قرآن، به عنوان یکی از کلمات کلیدی برجسته قرآنی، اهمیّت فراوانی پیدا کرد و به صورت سنگ شالوده‌ای درآمد که تمام بنای زهد و پارسایی قرآن بر روی آن بنا شد (ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۴۸).

در حقیقت، تقوی یک عامل بازدارنده در مقابل انحراف و خویشتن‌داری در برابر گناه، و احساس مسئولیّت و تعهد در پیشگاه خداست. با دقت در آیاتی که به شرح و

۱- مؤلفه‌های معنایی مشخصه‌هایی هستند که ویژگی‌های مفاهیم را از طریق ایجادی یا سلی از هم تمیز می‌دهند (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۱۲)

توصیف بَرَ و تقوا می‌پردازند، می‌توان تفاوت معنایی آن‌ها را به خوبی مشاهده نمود و روابط بین آن دو را ترسیم کرد که رابطه همنشینی، و در برخی دیگر رابطه جانشینی این دو، ملاحظه می‌شود:

۱- **﴿إِنَّ الْبِرَّ يَأْنُ تَأْنِيَا أَلْبَيْوَتْ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ إِنْقَنِيَ وَ أَنْوَا أَلْبَيْوَتْ مِنْ أَبْوَايْهَا وَ إِنْقَوَا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾** (قره/189)؛ آیه شریفه، بِرَ واقعی را، انجام دادن حرمتهای بی‌معنا نمی‌داند، بلکه ترس از خدا (تقوا)، می‌شمارد و خطاب به مسلمانان گفته شده: نیکی آن نیست که از وارد شدن به خانه، از درب اجتناب کنید، نیکوکاری در آن است که از محرمات الهی پرهیز نمایید و در هر کاری از راه خودش وارد شوید و آن را طبق آنچه معمول است، انجام دهید (طبرسی، ۱: ۱۳۷۷، ج ۱).

در آیه مذکور، خوب بودن تقوا اثبات شده است و در اثبات خوبی تقوا، ظاهر کلام اقتضا می‌کرد، بفرماید: «وَ لَكِنَّ الْبِرَّ هُوَ التَّقْوَى»؛ ولی به جای آن فرمود: «وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ إِنْقَنِي» نمی‌گوید: «نیکوکار کسی است که ...»؛ بلکه می‌گوید «نیکی کسی است که ...»، تا بفهماند کمال آدمی در اتصاف به تقوا است، و البته صرفاً مفهوم تقوا مورد نظر نیست، بلکه اتصاف و داشتن تقوا اصل است، همچنان‌که نظیرش در آیه زیر دیده می‌شود:

۲- **﴿إِنَّ الْبِرَّ أَنْ تُؤْلُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَسْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ الْسَّيْئَنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ إِنَّ السَّيِّلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّفَاقِ وَ أَقَامَ الْأَصَلَةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِعِهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الظَّاهِرِيَّنَ فِي الْبَلْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبُلْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُمْكُنُونَ﴾** (قره/177)؛ نیکی آن نیست، روی خود را به سوی مشرق و غرب کنید (و تمام گفتگوی شما از مسئله قبله و تغییر آن باشد) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا، روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند، و مال (خود) را با علاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، در راه‌ماندگان، سائلان و بر دگان انفاق می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند، زکات را می‌پردازند و به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند، و

در برابر سختی‌ها و بیماری‌ها، و در میدان جنگ صبر می‌کنند، این‌ها راستگویان و پرهیزکارانند.

واژه «بِرَّ» در نزد اعراب و مسلمانان، یعنی بر خود آسان شمردن هر فکر و کار خوب، و پیغمبر (ص) بعضی موارد آن را برای مردم روشن می‌فرمود که راه را غلط نروند و کار خوب را محدود ندانند، مانند آیه مذکور، که همه آنچه در این آیه، بِرَّ شمرده شده است منشأ و موجب تمام نیکوکاری‌ها و اندیشه‌های خوب است، که با تقوی برابری می‌کند و در آن از نیکوکار به عنوان متقدی یاد شده است (راغب، ۱۳۹۰: ۷۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۶۹).

با دقّت در این دو آیه، رابطه جانشینی «بِرَّ و تقوا» را به خوبی می‌توان ملاحظه نمود که حتی از واژه «بِرَّ»، با عنوان «تقوا» و هم‌معنای آن، یاد شده است. درنتیجه، با همنشینی مجموعه عواملی که در آیه بیان شد، نیکوکاری حاصل می‌شود که برابر با پرهیزکاری است. در مقابل، آیاتی وجود دارد که در آن‌ها بِرَّ و تقوا رابطه همنشینی دارند که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود. به جهت اهمیتی که قرآن به تعالی و پاکی روح جامعه می‌دهد، در آیاتی که تقوا همنشین واژه بِرَّ می‌باشد، به تعاون و همکاری مشترک در این زمینه توصیه می‌کند؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌فرماید:

﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِيمَانِ وَ لَا تَنَعَّمُوا عَلَى الْإِيمَانِ وَ الْعُدُونَ﴾ (مائده/۲)؛ یعنی در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید. در این آیه، بِرَّ به معنی نیکوکاری در موضوع و عمل مثبت خارجی، استعمال شده، و تقوی به معنی خودداری از اعمال نامطلوب و شر، در موضوعات و اعمال ترک‌کردنی و پرهیزکردنی خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۴۰؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۳۵۵). در این آیه «بِرَّ و تقوا» با هم ذکر شده و رابطه همنشینی دارند، که اوّلی جنبه اثباتی داشته و اشاره به اعمال مفید است و دوّمی جنبه نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می‌باشد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۵۴؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۵۳). و «إِيمَانٌ وَ عُدُونَ»، به

ترتیب با آن‌ها تقابل معنایی (Semantic Opposition) دارند. بنابر این تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و هم در مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد تا زمینه ملزم ساختن انسان‌ها به قوانین اخلاقی، در عمل فراهم شود.

۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجِحُوا بِالْإِنْجِيلِ وَ الْعَدُوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجِحُوا بِالْبَرِّ وَ الْتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (مجادله/9)، یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با یکدیگر محروم‌انه گفتگو می‌کنید، به خاطر گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر (ص) با هم‌دیگر محروم‌انه گفتگو نکنید، و به نیکوکاری و پرهیز‌گاری نجوا کنید، و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت، پروا دارید.

مقاتل بن سلیمان در تفسیر این آیه، «البِر» را به طاعت و «التَّقْوَى» را به «ترك العصبة» معنا کرده است (بلخی، 1423، ج: 4: 261)؛ و از آنجا که ترك گناه نیز شامل اطاعت از خدا می‌باشد، بُر در این آیه، اعم از تقوی است. از طرفی در تقوا رضای خدا و در بر رضای انسان‌ها مانتظر می‌باشد و اگر کسی بین رضای خدا و انسان‌ها را جمع کند، به سعادت کامل دست می‌یابد (قرطی، 1364، ج: 6: 47)؛ و از آنجا که در قرآن کریم، رضایت الهی از هر چیزی بزرگتر و ارزنده‌تر شمرده شده است: ﴿وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (توبه/72)؛ لذا هر کاری تحت عنوان تقوا، ارزش یافته و به عنوان بالاترین ملاک، محسوب می‌شود: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَقْنَاكُمْ﴾ (حجرات/13)، یعنی گرامی‌ترین شما در نزد خدا، باتقواترین شما است؛ و با توجه به شمول معنایی (Hyponymy) تقوا نسبت به بُر، هر نتیجه‌ای که درباره لزوم یا عدم لزوم مؤلفه‌های تقوا به دست آید، در مورد مؤلفه‌های مشترک بُر با تقوا نیز، جاری است.

۵- رابطه معنایی بُر و خیر

«خیر» واژه‌ای است، جامع و فراگیر، و معنای آن هر چیزی را که به لحاظی ارزشمند، سودمند، مطلوب و سودرسان باشد، شامل می‌شود؛ و حتی دامنه معنایی آن، در محدوده متن قرآن، هردو زمینه امور دنیوی و معتقدات دینی را دربرمی‌گیرد (ایزوتسو، 1388: 1).

(444)؛ و در لغت عبارت از چیزی است که همه در طلب آن هستند. مانند عقل، عدالت، بزرگواری و هر چیز نافع (ابن‌فارس، ۱۳۸۷: ۳۰۴؛ راغب، ۱۳۹۰: ۲۵۷). هرچند که از نظر علمای لغت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۶۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴؛ ۵۱)، تعریف و تفسیر بر، به «خیر» جامع‌ترین تفسیر است، اما بر دقيقاً متراffد خیر نیست؛ زیرا تفاوت آن‌ها این است که بر، نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار است، ولی خیر به هر نوع نیکی که به دیگری بشود، اگرچه بدون قصد و توجه باشد، اطلاق می‌گردد. ضد بر، «عقوق» و ضد خیر، «شر» است (عسکری، ۱۴۱۲: ۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۹۲). بنابراین می‌توان گفت که واژه عقوق، به معنای آزار رساندن به پدر و مادر و نافرمانی و ترک احسان به آنان، در برابر بر به والدین بوده و با آن تقابل معنایی دارد.

5-3- رابطه معنایی بر و اتفاق

«اتفاق» در لغت به معنای نفعه دادن به کسی، خرج کردن مال و تمام کردن آن می‌باشد (زمخشري، ۱۴۲۶: ۶۴۸). و در قرآن کریم، به اعطای مال یا چیز دیگری در راه خدا، به دیگران گفته می‌شود و **﴿وَ مِمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾** (قره/۳)؛ یعنی از تمام نعمت‌ها و موهاب مادی و معنوی که به آنها روزی داده‌ایم، اتفاق می‌کنند. بنابراین مردم پرهیزگار، آن‌ها هستند که نه تنها از اموال خود، بلکه از علم، عقل، نیروهای جسمانی، مقام و موقعیت اجتماعی خود، و خلاصه از تمام سرمایه‌های خویش، به آن‌ها که نیاز دارند، می‌بخشند، بی‌آنکه انتظار پاداشی داشته باشند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۳-۷۴). تفاوت اتفاق با بر، در این است که اگر انسان بدون قصد رساندن خیر، به دیگری چیزی برساند، اتفاق است، ولی بر نیست، زیرا بر، دادن چیزی به دیگری با قصد خیر است. همچنین در اتفاق، وسعت خیر و فضل مطرح نیست، در حالی که بر به وسعت خیر و نفع اطلاق می‌شود (عسکری، ۱۴۱۲: ۹۵)، در اتفاق بیرون کردن مال، از ملک خود و قرار دادن آن در ملک دیگری، شرط است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۱۵)؛ ولی بر خود انسان هم صادق است (عسکری، ۱۴۱۲: ۸۱)؛ از این‌رو در قرآن ایمان، بر شمرده شده است (قره/۱۷۷)؛ چنان‌که در همین آیه، اتفاق و ایتاء مال نیز

از موارد شمول بِرَ میباشد و حتی در آیه دیگری، از انفاق به عنوان شرط رسیدن به «بِرَ» یاد شده است: «لَئِنْ تَنْأِلُوا أَلِّيَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران/92)، یعنی هرگز به نیکی نمیرسید مگر اینکه از آنچه دوست میدارید انفاق کنید، و خداوند بر آنچه انفاق میکنید، داناست.

تفسران درباره معنای بِرَ در این آیه، گفتگوی بسیار دارند، بعضی آن را به معنی بهشت، و بعضی به معنی اطاعت و نیز پرهیزکاری و تقوی، و بعضی به معنی پاداش نیک گرفته‌اند، ولی آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که بِرَ معنای وسیعی دارد و به معنای اوج نیکی و نیکوکاری که ثمره آن گستردگی بوده و به مردم می‌رسد، می‌باشد؛ و به تمام نیکی‌ها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود، و رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آنها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است (طبرسی، 794: 2، مکارم، 1372: 3).

در آیه مورد بحث، انفاق، نتیجه بِرَ و آن غایتی معرفی شده که انسان را به آن می‌رساند و این به ما می‌فهماند که خدای تعالی عنايت و اهتمام بیشتری به این جزء از ارکان بِرَ دارد. چون او خالق انسان‌هاست و می‌داند تعلق قلبی انسان به آنچه بدست آورده و جمع کرده، جزء غریزه اوست. و مجاهدت انسان در انفاق مال، بیشتر و دشوارتر از سایر عبادات و اعمال است، چون در آن‌ها فوت و زوال و کمبود، چشم‌گیر نیست. پس نظراتی که بِرَ را تنها به معنای انفاق و یا بهشت گرفته و یا برخی گفته‌اند مراد از آن، تنها احسان خدا و انعام اوست، مردود می‌باشد (طباطبایی، 1417: 3: 533-534). بنابراین انفاق، زیرشمول معنایی بِرَ است و تحقق آن در خارج، جزء اجتماع ارکانش صورت نمی‌گیرد و انفاق، یکی از ارکان بِرَ است.

4-5- رابطه معنایی بِرَ و ایمان

ایمان، در لغت به معنای تصدیق و باور قلبی (طوسی، 1410: 1: 54: ابوالفتوح رازی، 1408: 1: 102)، و جای‌گیرشدن اعتقاد در قلب و امنیت یافتن (طباطبایی، 1417: 1).

ج 1: (45) است که رابطه جانشینی با بر دارد: ﴿الْبَرُّ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمُ الْآخِرُ وَالْمُلَائِكَةُ وَالْكِتَابُ وَالْتَّبِيِّنَ ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/177)، یعنی نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا، روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند. در ادبیات عرب و همچنین بعضی زبان‌های دیگر هنگامی که می‌خواهند آخرين درجه تأکید را در چیزی بیان کنند، آن را به صورت مصدری می‌آورند، نه به صورت وصف، بنابر این از این تعبیر، ایمان محکم و نیرومند در سطح بالا استفاده می‌شود (مکارم، 1374، ج 1: 598-599). پس ابرار به افرادی اطلاق می‌شود که مؤمن حقیقی بوده و در دعوی ایمان صادقند و از پرهیزکاران هستند.

در آیه‌ای دیگر از بر، به معنای ایمان به پیامبر (ص) تعبیر شده است: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْهَوْنَ أَنفُسَكُمْ﴾ (بقره/44)، آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، درحالی که خودتان را فراموش می‌کنید. برخی از دانشمندان یهود در خفا به خویشاوندان خود دستور می‌دادند از حضرت محمد (ص) پیروی کنند ولی خود از او پیروی نمی‌کردند و مقصود از کلمه «بر» (خوبی) در این آیه، ایمان به آن حضرت (ص) مدنظر است (زمخشri، 1407، ج 1: 133؛ طبرسی، 1372، ج 1: 214).

5-5- رابطه معنایی بر و صدق

کلمه «صدق» در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود با خارج، مطابق باشد، و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، «صادق» می‌گویند (طباطبایی، 1417، ج 9: 402). در نتیجه، صدق، مطابقت خبر با نفس الامر می‌باشد (طريحي، 1375، ج 5: 199). به عبارتی دیگر، مطابقت داشتن گفته‌های بیان شده با آنچه در دل دارد که در مقابل آن، «کذب» می‌آید (راغب، 1390: 440)؛ و صادقان کسانی هستند که هم، سخن راست می‌گویند و هم، با عمل و کردار، صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند.

قرآن، بعد از انبیاء از صدّیقین به عنوان کسانی که خداوند نعمت را بر آن‌ها تمام کرده، یاد می‌کند. این بدان معناست که بعد از مقام نبوّت، مقامی بالاتر از صدق و راستی وجود ندارد. **﴿وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ وَ الصَّدِيقِينَ وَ الشَّهِداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾** (نساء/69)، و کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند، با پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان که خدا به آن‌ها نعمت بخشیده است، خواهند بود و اینان رفیقان خوبی هستند. درباره معنای صدّیق گفته شده: او کسی است که تصدیق کننده امر خدا و پیامبران باشد و شکّی در دل نداشته باشد. مؤید آن، این آیه است:

﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حدید/19)، یعنی آنان که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، صدّیق هستند (طبرسی، 1372، ج:3، 111). در آیه‌ای دیگر آمده است: **﴿وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾** (یوسف/17)؛ که در آن «بِمُؤْمِنٍ» یعنی «بِصَادَقٍ» (فراهیدی، 1410، ج:8، 389؛ بلخی، 1423، ج:2، 324).

از مجموع این آیات، بخصوص آیات 15 سوره حجرات، 177 سوره بقره و 8 سوره حشر، نتیجه می‌گیریم: صادقین آنها بی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب‌نشینی می‌کنند و نه از انبوه مشکلات می‌هراستند، بلکه با انواع فدکاری‌ها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند (مکارم، 1374، ج:8، 180). و چنین افرادی که وظیفه خود را، هم در برابر خداوند و هم در برابر نیازمندان و کل جامعه انجام می‌دهند، افرادی متّقی و پرهیزکارند: **﴿وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدْقِ وَ صَدَقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾** (زمیر/33)؛ پرهیزکاران واقعی، کسانی هستند که هم سخن صدق و حق را می‌گویند، و هم آن را تصدیق می‌کنند. و با توجه به این آیات، تمام نیکی‌ها را نیز می‌توان در عنوان صدق و راستی خلاصه کرد: **﴿لَيْسَ الْبَرُّ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾** (بقره/177)؛ که در آن پس از ایمان، به مسأله انفاق، ایثار و بخشش‌های مالی اشاره کرده و در آخر آیه نیز، واژه بِرَ به‌طور آشکار، در ارتباط نزدیک با صدق (یعنی صمیمیت در ایمان) و تقوی (خداترسی) قرار داده شده است. به

عبارتی دیگر کسی که وظایف اجتماعی و مذهبی خویش را - که همه در زیر نام واژه «بر» از آن‌ها یاد شده است - انجام دهد، شایسته آن می‌گردد که صادق و متّقی نامیده شود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت همچنان‌که برّ نسبت به تقوا و صدق، شمول معنایی دارد، صدق نیز نسبت به تقوا، شمول معنایی دارد. بدین معنا که از واژه برّ می‌توان به جای صدق و تقوا استفاده کرد، ولی واژه‌های صدق و تقوا را بدون قرینه نمی‌توان جایگزین برّ نمود.

5-6- رابطه معنایی برّ و إحسان

در تعریف احسان آمده است که شخص نیکوکار، بیش از آنچه بر عهده‌اش می‌باشد اعطای نموده و کمتر از حقّش، برای خود نگه می‌دارد. و آن بر دو وجه می‌باشد: بذل و إنعام به دیگران، إحسان در عمل (راغب، ۱۳۹۰: ۱۹۱); بنابراین، گاهی معنای بخشش به دیگران را افاده می‌کند و گاهی نیز در یک مفهوم عام و به معنی انجام هر کار نیک به کار می‌رود. و در این صورت، شامل تمام کارهای مثبت و ارزشمند اخلاقی می‌شود (صبحاً، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۵). با توجه به اینکه، برّ به معنای نیکی و خوبی است، احسان هم به معنای نیکی کردن است؛ اما تفاوت این دو در آن است که برّ مطلق نیکی و خوبی است مانند آیه: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْإِيمَانِ﴾ (قره/44)؛ اما احسان، نیکی کردن به دیگران است مانند: ﴿وَبِالْأَوْلَادِينَ إِحْسَانًا﴾ (قره/83)؛ که در آن، احسان عبارت از اعمال نیک، گفتار نیکو، تسلیم بودن در برابر عطفت و رأفت و خواستن نیکی برای آن‌ها از خداوند تبارک و تعالی و نظر آن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: 298).

بنابراین برّ و احسان نیز دارای مؤلفه‌های معنایی مشترک بوده و با هم رابطه معنایی دارند. و هم‌ریشه با آن، واژه‌هایی مانند «حسنی» در آیه ۱۰۷ سوره توبه، و «حسنة» در آیه ۱۶۰ سوره انعام، در برخی از مؤلفه‌های معنایی، با واژه «برّ» ترادف معنایی دارند و به معنای «نیکو» استعمال شده‌اند (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۷۵-۷۶): ﴿وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدُنَا إِلَّا

الْحُسْنَى» (توبه/107)؛ یعنی قسم می‌خورند که جز نیکی منظوری نداریم. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَقْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» (انعام/160)؛ یعنی هر کس نیکی آورد، پس برای او پاداشی ده برابر آن است و هر که بدی آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید. که با توجه به بخش دوام آیه، واژه «سَيِّئَة» با واژه «حَسَنَة» و درنتیجه با بِرَ، تقابل معنایی دارد.

5-7- تقابل معنایی بِرَ و فُجُور

فُجُور از ریشه فجر، به معنای شکافتن وسیع است (راغب، 1390: 592؛ فخر رازی، 1420، ج 3: 434). از این معنای لغوی، معانی دیگری تحول یافته است. طلوع صبح را به این جهت طلوع فجر گفته‌اند که گویی پرده سیاهی شب، با سپیدهدم شکافته می‌شود (بن‌منظور، 1414، ج 5: 45؛ راغب، 1390: 593): «إِنَّ فُؤَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَسْهُودًا» (اسراء/78)، نماز خواندن صبحدم، مورد نظر است. تغییر دریاها نیز به همین معنا باز می‌گردد؛ یعنی حایل از میان برداشته می‌شود و دریاها به هم متصل می‌شوند و آب شور با شیرین مخلوط می‌شود: «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ» (نقطار/3)؛ و آن‌گاه که دریاها به هم بپیوندند. و از همین رو واژه «فُجُور» در مورد اعمال کسانی که پرده عفاف و تقوی را می‌درند و در راه گناه قدم می‌گذارند به کار می‌رود (مکارم، 1374، ج 26: 232). این واژه در قرآن، در 24 آیه آمده است. در برخی آیات به معنای حسنه آن، یعنی جوشش آب، آمده و در برخی هم به معنای روشنایی سپیده (سیدی، 1390: 132). و به صورت‌های مختلفی استعمال شده است، از جمله: الفَجْر (اسراء/78)، الْفَجْرَة (عبس/42)، فَاجِر (نوح/27)، الْفُجَّار (ص/28)، فُجَّرَتْ (نقطار/3)، فَانْفَجَرَتْ (بقره/60)، فَجَرَنَا (کهف/23) و... . در همه آن‌ها، معنای شکافتن حفظ شده است و در معنای اصطلاحی، برانگیخته شدن بر گناه و تبهکاری استعمال گردیده است: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْمُجْحَرَ لَفِي جَحِيمٍ» (نقطار/13-14)؛ که در آن واژه فجّار، در تقابل معنایی با کلمه «أَبْرَار» آمده است و فجّار جمع فاجر و به معنای گنهکاران پرده‌دار است که با فاسق قربات معنایی دارد؛ یعنی کسی که از خیر و صلاح منحرف شود؛ و أَبْرَار

جمع «بَارَ وَ بَرَ» به معنای نیکوکاران است؛ آنان که وظائف خودشان را در مقابل خدای متعال، والدین و سایر مردم به خوبی انجام می‌دهند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج: ۱، ۲۵۰). و جایگاه رفیع و باشکوهی داشته و نامه اعمالشان در بلندترین مقام، بر فراز بهشت جای می‌گیرد: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيْنَا﴾ (مطففين/۱۸)، و در نقطه مقابل آن، نامه اعمال فجئار در پایین‌ترین و پست‌ترین طبقات دوزخ قرار دارد: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْعَجَاجِ لَفِي سَعْيَنَا﴾ (مطففين/۷). البته از کاربردهای مختلف واژه فُجور می‌توان دریافت که این کلمه کاملاً مقابله‌بر نیست و کاربرد محدودتری دارد، اما واژه بَرْ دارای مفهوم اخلاقی بیشتر و عام‌تری است.

8-5- تقابل معنایی بَرْ با جَبَار، شَقِّي و عَصِّيٌّ

ریشه لغوی جَبَار در اصل از ماده جَبَر به معنی قهر، غلبه و قدرت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج: ۴: ۱۱۳)، یا از ماده جَبَرَان به معنی برطرف ساختن نقص چیزی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج: ۶: ۱۱۵). بنا به گفته بعضی از مفسران قرآن، جَبَار به کسی اطلاق می‌شود که بار خود را به مردم تحمیل می‌کند، ولی خودش بار مردم را تحمل نکند و از ابن عطاء نقل شده که جَبَار آن کسی است که خیرخواه نباشد و شَقِّي آن کسی است که پذیرای خیرخواهی دیگران نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱۴: ۴۷). «جَبَار» انسان را به آنچه مناسب طبع او نیست و امیدار و «عَصِّيٌّ» همان گناهکار نافرمان است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج: ۱: ۲۵۰). و بنا به قولی، نتیجه جباریت انسان، عصیان و سرکشی او خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج: ۷: ۵۳۶).

در قرآن کریم، «جَبَار عَصِّيٌّ» و «جَبَار شَقِّيٌّ» در مقابل واژه «بَرَ» آمده است: ﴿وَ بَرَا بِوَالِدِيهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَارًا عَصِّيًّا﴾ (مریم/۱۴)، یعنی با پدر و مادر خود نیکرفتار بود و زورگویی نافرمان نبود. و یا ﴿وَ بَرَا بِوَالِدِتيِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَارًا شَقِّيًّا﴾ (مریم/۳۲)؛ یعنی مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است. در این دو آیه واژه بَرْ (صفت مشبهه بَر)، به عنوان یکی از مصاديق بَرْ به معنای توسعه در نیکی به پدر

و مادر و اطاعت از آنان استعمال شده است و در نقطه مقابل آن، واژه جبار معرفی شده است، به معنای کسی که در نهایت خودکامگی و استبداد است و واژگان «عصی و شقی» معنای جبار را تقویت می‌کند. مقاتل بن سلیمان و تفليسی واژه «جبار» را به چهار صورت تفسیر کرده‌اند که وجه سوم آن‌ها در برابر «بر» و به معنای «مُتَكَبِّرًا عَنِ عِبَادَةِ اللَّهِ وَ عَاصِيًّا لَهُ» یعنی «گردن‌کش در عبادت خدا و نافرمان از او» است و به عنوان شاهد از قرآن کریم، دو آیه اخیر را آورده‌اند (بلخی، 1381: 185؛ تفليسی، 1371: 63).

البته گاهی جبار، در معنی مدح به کار می‌رود و به کسی گفته می‌شود که نیازمندی‌های مردم و نقایص آن‌ها را جبران می‌کند یا دارای قدرت فراوانی است که غیر او در برآورش خاضع می‌باشد، بی‌آنکه بخواهد بر کسی ستم کند یا از قدرتش سوء استفاده نماید (مکارم، 1374، ج 9: 144). این واژه در مورد خداوند، به معنای اصلاح کننده موجود نیازمند اصلاح، یا کسی که مسلط بر همه چیز است، استعمال شده که برای تشخیص تفاوت معانی دوگانه جبار، باید به صفات همنشین آن توجه نمود. در آیاتی که جبار در معنای مدح، به کار رفته، همنشین صفات مدح می‌باشد: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُوْشُ الْسَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَمَّيْنُ الْعَزِيزُ الْجَبَارُ الْمَتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشَرِّكُونَ﴾ (حشر/23)؛ اوست خدایی که جز او هیچ خدایی نیست، فرمانروای بسیار پاک، بی‌عیب، ایمنی بخش، حافظ، توانا و عظیم الشأن، سزاوار صفات تعظیم، خداوند منزه است از آنچه مشرکان، شریک او می‌سازند. و در صورتی که معنای ذم، مورد نظر باشد با واژه‌های مشابه همنشین می‌گردد، مانند جبار شقی، جبار عصی، جبار عنید ﴿وَ تِلْكَ غَادٌ جَحَدُوا بِإِيمَانِ رَبِّهِمْ وَ عَصَمُوا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَفْرَارَ كُلِّ جَبَارٍ عَنِيهِ﴾ (هود/59)؛ قوم عاد آیات پروردگارشان را انکار نموده و فرستادگانش را نافرمانی کردند و از هر ستمگر پرعنادی فرمانبرداری کردند.

9-5- تقابل معنایی بَرَ با إِثْمٍ و عَدْوَانٍ

«إِثْمٌ» مخصوص معنای کندی و به تأخیر انداختن می‌باشد و برای افعالی به کار می‌رود که انسان را از انجام ثواب و کار نیک منصرف می‌کند (راغب، 1390: 22). ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ

الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ قُلْ فِيهِمَا إِنْ كَبِيرٌ (قره/219)، یعنی نوشیدن خمر و میسر، باعث ممانعت از رفتن و میل به سوی اعمال خیر می‌شود. درباره آیه **﴿يُسَارِعُونَ فِي الْإِيمَنِ وَ الْعُدُوانِ﴾** (مائده/62)؛ گفته شده خداوند به وسیله إثم، در واقع اشاره دارد به مثل آیه شریفه **﴿وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أُنزَلَ اللَّهَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾** (مائده/44)؛ و با عبارت «العدوان» به آیه شریفه **﴿وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أُنزَلَ اللَّهَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾** (مائده/45) اشاره نموده است. بنابراین إثم اعم از عدوان می‌باشد (همان: 23)؛ زیرا إثم به هر نوع جرم، و عدوان به ظلم گفته می‌شود (طبرسی، 1406، ج 3: 334). إثم به معنای معصیت، نافرمانی و سرکشی کردن (بلخی، 370: 1381؛ تفليسی، 1371: 5)، و عدوان به معنی تجاوز کردن به حقوق دیگران است که هر دو، بسیار قبیح و ممنوع بوده، و انسان را از راه خیر و سعادت بازمی‌دارند و در مرحله حیوانی و غفلت محدود می‌کنند (مصطفوی، 1380: 355؛ ج 7: 142).

در دو آیه ذیل، إثم و عدوان به ترتیب در مقابل معنایی با بر و تقوی قرار گرفته است:

﴿فَلَا تَتَنَاجُوا بِالْإِيمَنِ وَ الْعُدُوانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجُوا بِالْبَرِّ وَ الْتَّقْوَى﴾ (مجادله/9)؛ یعنی به‌خاطر گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر (ص)، با همدیگر محramانه گفتگو نکنید، و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید. **﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبَرِّ وَ الْتَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِيمَنِ وَ الْعُدُوانِ﴾** (مائده/2). در این آیات، «إثم» (گناه) در برابر «بر» (نیکی) قرار داده شده است؛ چرا که رسول خدا (ص) در جواب وابصه بن معبد اسدی درباره معنای بر و إثم فرمود: «البر ما اطمأنَت إِلَيْهِ التَّفْسُرُ وَ اطمأنَ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَ الْإِيمَنُ مَا تَرَدَّدَ فِي الصَّدَرِ وَ حَالَ فِي الْقَلْبِ وَ إِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَ أَفْتُوكَ»^۱ یعنی بر چیزی است که نفس و قلب با آن آرامش می‌یابد و إثم آن است که در دل می‌ماند و ایجاد وسوسه و نگرانی می‌کند؛ گرچه مردم بدان رأی دهند و اصرار ورزند (راغب، 1390: 23؛ ابوالفتوح رازی، 1408، ج 6: 232، عاملی، 1360، ج 3: 207). و همچنان که بر از روی قصد انجام می‌گیرد، در مقابل آن إثم نیز به عمل غیرمشروعی گفته می‌شود که از روی قصد انجام گرفته باشد، و برای عمل غیرمشروع از روی قصد یا بدون قصد، از واژه «ذَنْبٌ» استفاده می‌شود (بیروتسو، 1388: 502).

بنابراین بِر، انجام کارهای نیکو و إثم، انجام کارهای ناروا است. تقوا، خویشن‌داری از تخلف حدود و ثغور الهی، و عدوان، تجاوز و تعدی به آن است. و چنان‌که همنشینی بِر و تقوا، اشاره به، دعوت به نیکی و مبارزه با فساد می‌کند؛ با توجه به تقابل این دو با إثم و عدوان، می‌توان آن‌ها را دعوت به گناه و معصیت و همراهی با فساد و ظلم تفسیر نمود. و همچنان‌که إثم أعمّ از عدوان است، بِر نیز أعمّ از تقوی می‌باشد. و به همین جهت، بِر در بخشی از مؤلفه‌های معنایی، با عدوان نیز تقابل معنایی دارد. البته منظور از تقابل معنایی، متضاد بودن این کلمات نمی‌باشد؛ زیرا چه بسا بر چیزی، نه بتوانیم عنوان عدوان را اطلاق نماییم و نه بِر.

5-10- تقابل معنایی بِر با سیئه و خطیئة

﴿رَبَّنَا فَاعْفُوْزُ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفَرْ عَنَا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (آل عمران/193)؛ یعنی پروردگارا از گناهان ما در گذر و بدی‌های ما را بپوشان و ما را با نیکان بمیران. تفاوت میان ذُنوب و سیئات آن است که اولی دلالت بر کبائر می‌کند و دومی بر صغائر (ایزوتسو، 1388: 501). با دقت در این آیه، تقابل معنایی گنهکاران و بدکاران با ابرار و نیکوکاران فهمیده می‌شود. و به نظر می‌رسد مراد از «ذُنوب»، گناهان کبیره و مراد از «سیئات»، گناهان صغیره باشد؛ چنان‌که در آیه‌ای دیگر، «سیئات» در برابر «کبائر» آمده است: ﴿إِنْ تَجْنِيْوَا كَبَائِرَ مَا تُثَمِّنُ عَنْهُ نُكَفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (نساء/31)؛ اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن‌ها نهی شده‌اید اجتناب کنید، ما از بدی‌های شما صرف نظر می‌کنیم.

واژه «سیئه» از ماده «سوء»، به معنای عمل ناپسند است (راغب، 1390: 401). به عبارتی حادثه و یا عملی که زشتی و بدی را به همراه دارد (طباطبایی، 1417، ج 4: 324)؛ نزدیک به معنای آن، واژه «خطیئة»، به معنای خطاکاری و انحراف از مسیر می‌باشد (راغب، 1390: 243)؛ ﴿مَنْ كَسَبَ سَيِّهَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ حَطَيْئَةٌ فَأَوْلَئِكَ أَضَحَّابُ الْأَنْارِ هُمْ فِيهَا حَالِدُونَ﴾ (رقه/81)؛ یعنی کسانی که گناه می‌کنند و گناه بر آن‌ها چیره می‌شود، اهل دوزخند و در آن همیشه ماندگارند (ایزوتسو، 1388: 509). با این تفاوت که «خطیئة» بیشتر در جایی گفته می‌شود

که فی نفسه، شخص قصد انجام آن کار خطأ و اشتباه را نداشت؛ بلکه قصدش، سبب صدور آن فعل و عمل گردیده است. مثل کسی که تیری را به قصد شکار حیوان پرتاپ می‌کند؛ اما تیر به انسانی اصابت می‌نماید و یا کسی که مُسکری را نوشیده و منجر به قتل در حقَّ کسی می‌شود (راغب، 1390: 244؛ طباطبایی، 1417: ج 5/76). مانند آیات «غْفُرُوكُمْ حَطَايَاكُمْ» (بقره/58)، و «غْفُرُوكُمْ حَطِئَاتُكُمْ» (اعراف/161)، یعنی گناهان شما را می‌بخشیم. که در آن «خطایا و خطیئات»، جمع «خطیئة» و به معنای گناه غیرعمدى است.

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ حَطَيْئَةً أَوْ إِلْمَاءً ثُمَّ يَرْوِمْ بِهِ بَرِيَّاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَ إِلْمَاءً مُبِينًا﴾ (نساء/112)؛ یعنی هرکس خطأ یا گناهی مرتكب شود و آن را به گردن بی‌گناهی افکند، بھتانی و گناهی آشکار به دوش گرفته است. در این آیه نیز مقصود از «خطیئة» عملی است که انجام آن از روی قصد نباشد (راغب، 1390: 244)، و خلافی است که به حد عصيان نرسد، در مقابل صواب، و به مطلق عمل نادرست اطلاق می‌شود و إثم که به معنی تأخیر و مسامحه است، مرتبه شدیدتر خطاست (مصطفوی، 1380، ج 6: 188). بنابراین «خطیئة» از «خطأ» و در اصل به معنی لغش‌ها و گناهانی است که بدون قصد از انسان سر می‌زند. و به تدریج در معنی آن توسعه‌ای داده شد که هر گناه، اعم از عمد و غیرعمد را دربرمی‌گیرد؛ زیرا هیچ کدام با روح سليم انسان سازگار نیست و اگر از او سر بزند در حقیقت یک نوع لغش و خطأ است که شایسته مقام او نیست، ولی إثم معمولاً به گناهان عمدى و اختیاری گفته می‌شود که آدمی را از خیرات باز می‌دارند (مکارم، 1374، ج 4: 119). دیگری هم گفته است: خطیئه یعنی گناه صغیره و إثم یعنی گناه کبیره، و خطیئه گناهی است نفسانی، و عمل خود شخص نسبت به خودش، و إثم عمل رشت اجتماعی است و سوء رفتار با دیگران مثل مال مردم خوردن و مانند آن، خطیئه آن گناه است که به عمد و سهو گناه باشد و إثم آن است که به عمد گناه باشد نه به سهو (فخر رازی، 1420، ج 11: 215؛ عاملی، 1360، ج 3: 10).

بنابراین «سینه و خطیه» واژه‌هایی هستند که در قرآن کریم، به طور غیرمستقیم در مقابل کلمه «بر» آمده و متضمن مفهومی مخالف با آن می‌باشند؛ اما برخلاف مفهوم بِر، اختصاصی به اعمال اختیاری ندارند و به نتایج اعمال و حوادث نیز گفته می‌شوند. در نهایت از مجموع واژه‌های مرتبط و متقابل با بِر در قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که بِر به معنای هر نوع خیرخواهی است که در موارد مختلف می‌تواند مصاديق متفاوتی داشته باشد؛ هر یک از واژه‌های متقابل، معنای متقابلي از مصاديق بِر هستند که بنابر موضوع مربوط به آیه، در مقابل بِر قرار گرفته‌اند، و تقوا مفهوم کلیدی است که در این میدان معنایی است.

6- نتیجه‌گیری

۱- حوزه معنایی واژه بِر، در سه وجه معنایی «طاعت»، «نیکی» و «پرهیزکاری» خلاصه می‌شوند که معنای اساسی و مهم این واژه هستند و مدلول حسّی آن می‌تواند «بر» به معنای خشکی وسیع و «بِر» به معنای گندم باشد که بالاترین مصرف را در بین غذای انسان‌ها و حیوانات داشته است.

۲- بِر و نیکوکاری یکی از شاخه‌های مهم اخلاق اجتماعی انسان است که ریشه در ایمان خالص داشته و منشأ و ریشه تمام خدمات و نیکی‌ها به شمار می‌رود و در قرآن، ایمان، عمل صالح، انفاق، جهاد، نماز، وفای به عهد، ایثار و احسان، از نمونه‌های بِر معرفی شده‌اند.

۳- براساس آیات قرآنی، می‌توان مفهوم اصلی «بر» را منطبق بر معنای عام و رایج لغوی آن یعنی «توسع در کار خیر» دانست، که بر محور جانشینی یا همنشینی با واژه‌های ایمان، تقوی، و در همنشینی با واژه‌های «خیر، صدق، انفاق، احسان، حُسْنی، حَسَنَة» بوده و با آن‌ها رابطه معنایی دارد. و نیز در مقابل با واژه‌های «فجور، إثم، غُدوان، عُقوق، جَبَار، شَقِيَّ، عَصَى، سَيِّئَة، خَطَيْهَة» استعمال شده و در یک حوزه معنایی و در همنشینی با آن‌هاست و به گونه‌ای با آن‌ها تقابل معنایی دارد.

۴- از مجموع واژه‌های مرتبط و متقابل با بر در قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که بر به معنای هر نوع خیرخواهی است که در موارد مختلف می‌تواند مصاديق متفاوتی داشته باشد؛ هر یک از واژه‌های متقابل، معنای متقابلى از مصاديق بر هستند که بنابر موضوع مربوط به آیه، در مقابل بر قرار گرفته‌اند، و تقوا مفهوم کلیدی است که در این میدان معنایی قرار گرفته است.

7- منابع

* قرآن کریم

فارسی:

- ۱- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، (1408ق).
- ۲- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی و زبان‌شناسی، (1391ش).
- ۳- ، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز، (1388ش).
- ۴- بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ترجمه سید محمد روحانی و محمد علوی مقدم، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (1381ش).
- ۵- پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز، (1391ش).
- ۶- تفلیسی، حبیش بن ابراهیم، وجوه قرآن، ترجمه مهدی محقق، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (1371ش).
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خدابرست، قم: انتشارات نوید اسلام، (1388ش).
- ۸- سیدی، سیدحسین، تغییر معنایی در قرآن (بررسی رابطه بینامتنی قرآن با شعر جاهلی)، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، (1390ش).

- 9- صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، تهران: انتشارات سروش، (1379ش).
- 10- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران: کتابخانه صدوق، (1360ش).
- 11- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، جلد اول، چاپ سوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، (1389ش).
- 12- مصطفوی، حسن، تفسیر روش، تهران: مرکز نشر چاپ، (1380ش).
- 13- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (1374ش).
- 14- مهدوی کنی، صدیقه، ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، (1389ش).

عربی:

- ١ - ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللّغة، قم: مرکز دراسات الحوزة و الجامعة، (١٣٨٧ش).
- ٢ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، (١٤١٤ق/١٩٩٤م).
- ٣ - بستانی، فؤاد أفرام، المجازي الحديثة، بیروت: المكتبة الشرقيّة، (١٩٦٠م).
- ٤ - بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث، (١٤٢٢ق).
- ٥ - زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، (١٤١٤ق/٢٠٠٥م).
- ٦ - زمخشّری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التّنزيل، بیروت: دارالکتاب العربي، (١٤٠٧ق).
- ٧ - _____، أساس البلاغة، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر، (٦٤٢ق).
- ٨ - سیوطی، جلال الدّین، الدر المثور في تفسير المأثور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی بخطی، (٤٤٠ق).
- ٩ - طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیّه، (١٤١٧ق).
- ١٠ - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، (١٣٧٢ش).
- ١١ - _____، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریّت حوزه علمیّه قم، (١٣٧٧ش).
- ١٢ - طوسی، محمد بن حسن، التّبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي، (١٤١٠ق).
- ١٣ - طریحی، فخر الدّین، مجمع البحرين و مطلع التّبرین، قم: مؤسّسه بعثت، (١٤١٥ق).
- ١٤ - عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللّغويّة، چاپ اول، قم: مؤسّسة النّشر الإسلامي، (١٤١٢ق).
- ١٥ - فخر رازی، ابوعبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربي، (١٤٢٠ق).

- ١٦- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السّامرائی، الطّبعة الثّانية، قم: مؤسّسة دارالمجرة، (١٤١٠ق).
- ١٧- قرطی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، هرمان: ناصرخسرو، (١٣٦٤ش).
- ١٨- مصطفوی، حسن، التّحقيق في کلمات القرآن الکریم، هرمان: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (١٣٦٠ش).
- ١٩- واعظزاده الخراسانی، محمد، المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته، جلد پنجم، الطّبعة الاولی، مشهد: الأستانة الرّضویة المقدّسة، (١٤٢٣ق).